

بسمه تعالی

جزوه درس اخلاق حرفه ای

دانشگاه علمی کاربردی

مرکز علوم پزشکی قم

بهار ۱۳۹۳

بسمه تعالی

تعریف اخلاق

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» است که به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سنجیه آمده است. به غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می شود و به کردارها و رفتارهایی که از این خلیات، ناشی می شود نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می گویند.

پس اخلاق به معنای ویژگی های روحی و نفسانی است؛ منتها این ویژگی ها باید در وجود فرد، «ملکه» شده باشد، یعنی چنان با شخص، در هم آمیخته باشد که گویی جزئی از سرشت اوست. به عبارت دیگر، صفتی در فرد، چنان ریشه بدواند که بی هیچ تکلفی، خود را نشان بدهد؛ مثلاً اگر فرد ترسویی، به خاطر شرط بندی، شبی را تا به صبح در گورستانی متروک بماند تا در شرط بندی برنده شود به او «نترس و شجاع» نمی گویند، چون کار او با تکلفات بسیار بوده است. بلکه شجاع کسی است که دلاوری او، عادتش شده

باشد و بدون تکلف انجام دهد و همچنین از روی اراده باشد. منظور از «ارادی» این است که فردی از روی اختیار و اراده خود، کار نیکی انجام دهد؛ فی المثل اگر کسی را مجبور کنند که انفاق نماید، عمل او اخلاقی نیست چون از اراده او بیرون است. بنابراین، اخلاق، عبارت است از: ویژگی های پایدار نفسانی که با اراده و اختیار، صورت گیرد.

علم اخلاق چیست؟

بنابراین، موضوع علم اخلاق عبارت است از: صفات خوب و روش کسب آنها و صفات بد و راه زدودن آنها؛ این صفات خوب و بد از آن جهت که با افعال اختیاری انسان مرتبط هستند در علم اخلاق مورد نظر می‌باشند. غایت علم اخلاق رساندن انسان به کمال و سعادت جاودان و منزل مقصودی است که برای رسیدن به آن خلق شده است. چنان که بیان شد علم اخلاق یکی از شعبه‌های فلسفه به معنای عام آن بوده است.

تقسیم بندی اخلاق :

(۱) ملکاتی که سرچشمه پدیدآمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود.

(۲) ملکاتی که منشا اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند.

فوائد اخلاق :

(۱) تعدیل غرائز و خواسته‌ها

(۲) منشاء محبت

(۳) انجام دادن آسان اعمال صالح

(۴) عامل مهم در ترازوی سنجش اعمال

(۵) محبوب شدن در نزد خدا

(۶) عامل جذب فیوضات الهی

(۷) کامل شدن ایمان

(۸) ورود به بهشت

(۹) زیاد شدن روزی

(۱۰) ضامن اجرای قوانین

رابطه اخلاق و دین:

بازسازی و تعالی شخصیت معنوی آدمی، هدف اصلی همه رسولان الهی بوده است. کمتر گزاره دینی را می‌توان یافت که ذاتاً صبغه اخلاقی نداشته باشد و در منشور تعلیم اسلامی هیچ رفتار و پنداری را نمی‌توان یافت که نتوان ماهیتی ملکوتی و الهی به آن بخشید. رابطه دین و اخلاق و نیز مشترکات و تمایزات فقه و اخلاق از جمله مباحثی است که در اندیشه اسلامی سابقه دارد. در نسبت دین و اخلاق گفته شده است اخلاق تقدم بر دین دارد و از اینرو جامعه ای می‌تواند دینی باشد اما اخلاقی نباشد و یا به عکس، این سخن که دین می‌تواند اخلاقی نباشد با حقیقت دین ناسازگار است. همانگونه که گذشت هدف دین و ضرورت دین به کمال رساندن انسان است و از آنرو که اخلاق در این هدف تأثیر بسزایی دارد ضرورتاً دین باید مشتمل بر اخلاقیات باشد و جامعه دینی، قطعاً جامعه ای اخلاقی خواهد بود.

رابطه فقه و اخلاق:

فقه که قسمتی از دین است و اخلاق در مقایسه جامعه فقهی با جامعه اخلاقی، نقش بسزایی دارد. در صورتی که فقه، مانعی برای اخلاق تصور شود بدون شک جامعه فقهی به معنای فاصله گرفتن از جامعه اخلاقی خواهد بود ولی اگر احکام فقهی زمینه ساز توصیه های اخلاقی باشد بلکه منزله و مرتبه ای از اخلاق به شمار رود، تشکیل جامعه فقهی و بسترسازی برای تحقق احکام فقهی حرکت به سمت جامعه اخلاقی خواهد بود. متأسفانه برخی با برداشت نادرست از فقه گمان می‌کنند احکام فقهی جزو ارزشهای زندگی انسان به شمار نمی‌رود و در سعادت و کمال انسان و جامعه انسانی تأثیری ندارد، در صورتی که وقتی هدف انبیاء انسان سازی باشد تعالیم آنها که احکام فقهی بخشی از آنست تعالیمی در جهت انسانیت است.

بنابراین میان اخلاق و فقه از جهت سازندگی انسان و جامعه پیوند وثیقی وجود دارد. از باب نمونه کلام فیض کاشانی در پاسخ به رویکرد منفی غزالی به فقه، روشنگر است. فیض می گوید: «فقه علمی شریف و الهی است که مستفاد از وحی و مقتبس از مشکات نبوت بوده، مایه ترقی و تقرب عابدان به مقامات رفیع معنوی است، چرا که نشان دادن خویهای نیکو در مزرعه نفس به سرپنجه مبارک اعمال مشروع و نیکوی بدن میسر است و دست یافتن به علوم مکاشفه (معرفت حقیقی به توحید، نبوت، معاد و...) جز با تهذیب خلق و تصفیه باطن و تنویر دل به نور شرع و ضیای خرد صورت تحقق نمی پذیرد لذا اینها در گروی آن است که آدمی بداند کدام عمل طاعت است و قرب می آورد و کدام عمل معصیت است و دوری از خدا را می افزاید، فقه همان علم شریف و مطلوب است که کلید این تشخیص را در دست عابدان و عاملان می نهد و آنان را از مقربات و مبعادات آگاه می سازد.»

می توان ارتباط وثیق اخلاق با فقه را از منظری دیگر نیز مشاهده کرد و آن اینکه فقه نه تنها با گستردگی خود فضا را بر اخلاق تنگ نمی کند بلکه بستر مناسب کسب اخلاقیات را فراهم می سازد. علت این جهت آن است که، انسانی که در پی ارزش هاست با تمایلات و امیال مادی مواجه است و با وجود تمایلات نمی تواند حرکت خود به سوی کمال را دنبال کند .

دین برای تحقق اهداف اخلاقی و غلبه بر تمایلات مادی یا تحویل آنها، راه هایی را به عنوان مناسب پیشنهاد می کند که در لباس شریعت و احکام فقهی ظاهر می شوند. برای نمونه در اسلام روزه و نماز واجب شده است و روزه مایه تقویت خودمختاری انسان و کنترل غرایز است «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَّامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الذِّینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» ، چنانکه نماز زمینه ساز روگردانی از غیرخدا و توجه به معنویت و مقام الوهیت است و بدین ترتیب احکام فقهی زمینه ساز دستیابی به ارزشهای اخلاقی است و تفاوت اخلاق با فقه به جهت اختیار و عدم اختیار ناصواب است زیرا اختیار مبنای کل دین است و مردم با اختیار، دین را که بخشی از آن اخلاق و بخشی از آن احکام دینی است انتخاب می کنند. همانگونه که اکراه بر اخلاق ناصواب است، اکراه بر احکام دینی هم نادرست است زیرا بطور کلی اکراه بر دین صحیح نیست البته کسانی که در جامعه دینی زندگی می کنند باید رعایت قوانین را بنمایند و حقوق متدینان را رعایت کنند چنانکه در سایر جوامع هم چنین است.

اما پرسش مهم این است که آیا دین اسلام و احکام آن با بخش دیگری از فطرت سلیم انسانی یعنی احکام و گزاره های اخلاقی نیز همپوشانی دارد؟ یا این که گزاره های اخلاقی، جایگاهی در فناوای فقهی و احکام فقیهان ندارد؟

به این معنا که اگر در مقام صدور حکم میان احکام فقهی از سویی و احکام اخلاقی از سوی دیگر، تضادی پیش آید و یا در مقام عمل، تزامنی رخ نماید، آیا احکام اخلاقی اصولاً دیده نمی شود یا اینکه اگر دیده می شود به عنوان اصول حاکم ملاحظه نمی شود؟ آیا فقیهان با اصول اخلاقی همانند اصول عقلانی و مستقلات آن برخورد می کنند چنان که اصل عدالت به عنوان اصل حاکم بر همه احکام فقهی وارد می شود و اجازه نمی دهد تا اندیشه تضادی در مقام حکم یا تزامنی در مقام عمل پیش آید؛ زیرا همواره می بایست احکام فقهی صادره از فقیهان، مبتنی بر مطابقت حکم عقل عملی یعنی عدالت محور باشد و این که در مقام تزامنی می بایست هر عمل ظالمانه ای مجوز صدور نیابد؛ چرا که اسلام براساس آیه ۲۵ سوره حدید، در مسیر تحقق عدالت در جهان است و ماموریت و فلسفه بعثت، قیام مردم به عدالت می باشد. پس دو فلسفه در ماموریت اسلام و پیامبر دیده شده است که مبتنی بر اصل حکم عقل عملی یعنی عدالت و اخلاق است. بایدها و نبایدهای اسلام می بایست همواره در چارچوب اصول عقلانی و عقلایی معتبر باشد.

داستان سمره بن جندب

شاید برای درک مساله و اهمیت باید و نبایدهای اخلاقی در حوزه دین اسلام لازم آید به داستان سمره بن جندب به عنوان یکی از مصادیق: من جز برای اتمام مکارم اخلاقی و محاسن آن برانگیخته نشده ام، توجه خاصی مبذول شود؛ زیرا این داستان به خوبی می نمایاند که اخلاق در احکام فقهی دین اسلام از چه جایگاه ارزشی برخوردار است.

داستان از این قرار بود که سمره بن جندب، مالک باغی بود که آن را به یکی از انصار فروخت و از آن، یک درخت نخل را که در میان باغ بود استثنا کرد و گفت: «این درخت برای من باقی بماند.» آن انصاری نیز موافقت کرد و بدون اینکه بداند بعدها چه اتفاقی خواهد افتاد، باغ را خرید. از آنجا که سمره دل بیماری داشت، برای تجسس در حریم خصوصی انصاری، بدون اجازه و به بهانه نخلش، وارد باغ آن انصاری می شد که خودش و همسر و خانواده اش در آن زندگی می کردند.

مرد انصاری از او خواست که به هنگام وارد شدن به باغ اجازه بگیرد و مثلاً یا الله بگوید یا در بزند و کاری از این قبیل بکند؛ اما سمره نپذیرفت و گفت: این نخل مال من است و راه هم راه من است و دلیل برای اجازه گرفتن وجود ندارد. انصاری هر چه از او خواهش کرد، او زیر بار نرفت، تا این که مرد انصاری نزد پیامبر(ص) رفت و از دست سمره شکایت کرد و از ایشان برای این مشکل راه حلی خواست.

پیامبر(ص) سمره را طلبید و از او خواست که در هنگام ورود به باغ اجازه بگیرد؛ اما او این خواسته را رد کرد و گفت: نخل، مال من است و من اختیار آن را دارم، پس هر گونه که بخواهم وارد باغ می‌شوم. پیامبر(ص) فرمودند: این درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش. او گفت: نمی‌فروشم.

پیامبر(ص) فرمود: در برابر ده درخت.

گفت: نه و همین طور پافشاری می‌کرد، به گونه‌ای که نشان می‌داد غرضی از این کار دارد. در اینجا معروف است که پیامبر(ص) به انصاری چنین گفت: «اذهب فاقلعه و ارم بها وجهه فانه لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام؛ برو و نخل را از ریشه بکن و به صورت سمره پرتاب کن، چرا که ضرر دیدن و زیان رساندن در اسلام راه ندارد.» سپس به سمره گفت: «انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مومن، تو مرد مضری هستی که می‌خواهی به دیگران زیان برسانی، هدف خرما گرفتن از نخل نیست.

در این عبارت، به خوبی روشن می‌شود که اصول اخلاقی فراتر از حکم فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» می‌باشد. می‌توان در سیره و سنت پیامبر(ص) و آموزه‌های وحیانی قرآن نیز موارد دیگری را یافت که بیانگر نفوذ احکام اخلاقی و حاکمیت آن بر احکام فقهی و حقوقی است؛ چنان که احکام عقلانی به عنوان مستقلات عقل عملی، حاکم و نافذ می‌باشد.

رابطه اخلاق و آزادی:

چنانکه گذشت یکی از لوازم فعل اخلاقی، اختیار است. انسان در فعل اخلاقی بطور آگاهانه و آزادانه فضیلت اخلاقی را اختیار می‌کند. اما آیا می‌توان هر نوع اختیار و آزادی را آزادی مناسب یا فعل اخلاقی معرفی کرد و وجود آن را زمینه ساز فعل اخلاقی دانست بلکه فضیلتی اخلاقی برشمرد؟

بدون شک وجود آزادی تکوینی در انسان جزو لوازم فعل اخلاقی است و بدین لحاظ در حیات حیوانات نمی‌توان از اخلاق سخن گفت بلکه اخلاق در عرصه امکان انتخاب معنا می‌یابد اما این آزادی تکوینی یعنی توان اختیار نیک و بد که خدا وجود انسان را بر آن سرشته است در صورتی که بوسیله انسان به زنجیر کشیده شود و محدود گردد، انسان از فعل اخلاقی دور می‌ماند با توجه به آنکه اخلاق در راستای انسانیت معنا می‌یابد اگر آزادی تکوینی در جهت نفسانیت و مرتبه حیوانی آدمی بکار گرفته شود و انسان توان انتخاب فعل اخلاقی را از دست دهد نمی‌توان گفت انسان آزادی مناسب فعل اخلاقی را دارد. بطور کلی ویژگی انسان چنین است که آزادی نفسانیت و امیال حیوانی انسان و افراط در برآوری آنها مایه از دست رفتن آزادی اخلاقی و استعدادهای انسانی می‌شود. نتیجه آنکه دو نوع آزادی و انتخاب وجود دارد:

۱- آزادی و انتخاب نفسانی و حیوانی ۲- آزادی و انتخاب انسانی.

آزادی و انتخاب متناسب با فعل اخلاقی، آزادی و انتخاب انسانی است نه انتخاب و آزادی حیوانی زیرا بستر سازی رواج نفسانیت و انتخاب های نفسانی و آزادگذاری این امور را نمی‌توان فضیلتی برای جوامع برشمرد و بی تفاوتی حاکمان نسبت به فضیلت ها و عقاید و دین انسان ساز را نمی‌توان افتخاری برای این جوامع دانست بلکه خرد و دین به انسان توصیه می‌کند که نسبت به سرنوشت سایر انسان ها بی تفاوت نباشد و چنین دغدغه ای از نظر اسلام نه تنها یک فضیلت دینی است بلکه یک فریضه محسوب می‌شود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر کنید بهترین امت خواهید بود.» (آل عمران/ ۱۱۰)

امر به معروف و نهی از منکر برای تسهیل شدن اجرای قواعد اخلاقی و تذکر نسبت به انجام اخلاقیات و احترام با آن در جامعه است. امر به یک الگوی اخلاقی و نهی از عمل به غیر از این الگو. این الگو یک انسان کامل است که وجه ای الوهی دارد که گفتار و کردار او

دور از خطا و انحراف است. اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مناسب ترین الگوی جهانی برای اعمال انسان ها می داند «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (ممتحنه/۶)

نسبت اخلاق و قانون

قانون ناظر به حقوق قراردادی است اما اخلاق ناظر به حقوق طبیعی مانند حق داشتن امنیت، آزادی، آگاهی است، پس دایره اخلاق شمول بیشتری دارد. اخلاق، قانون غیرمدون است و قانون، اخلاق مدون. اخلاق از جایی شروع می شود که قانون پایان می پذیرد. نسبت قانون و اخلاق عموم و خصوص من وجه است یعنی ممکن است رفتاری قانونی باشد اما اخلاقی نباشد. رانندگی از سمت راست قانونی و الزامی و قراردادی است اما اخلاقی نیست. دروغ گفتن اما، غیراخلاقی است و معمولاً منع قانونی ندارد. رفتار بد با ارباب رجوع غیراخلاقی است اما ظاهراً غیرقانونی نیست. بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی به سادگی به تور قانون صید نمی شوند مانند تطمیع و رشوه خواری، گمراه کردن نگهبان انبارهای دولتی، بخش خصوصی و دولتی در خرید و فروش و...

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) الگوی اخلاق

نگاه به زندگی پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام که پیشوایان دین در بعد از پیامبر بودند می تواند معیارهای فعل اخلاقی را در هر جامعه ای مشخص کند. یکی از دلایل پیشرفت اسلام و نفوذ حضرت محمد در قلوب مخالفان، محبت و مهرورزی ایشان در اوج اقتدار بود. چنانچه می دانیم چهره بشاش و لهجه خوش پیامبر اعظم، نشانه حسن خلق اوست که موجب تالیف قلوب و دوستی دیگران می شد. همیشه روی لبهایش نشانی از لبخند بود، گرچه اندوهی مستمر همچون هاله ماه به دور چهره همایونش می چرخید. خداوند به رسول خویش فرمود: فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ: خود آن حضرت فرمود: جبرئیل از نزد رب العالمین به من نازل شد و گفت ای محمد ملازم حسن خلق باش زیرا بدخلقی خیر دنیا و آخرت را از بین می برد، سپس به اصحابش فرمود: الاوان اشبهکم بی احسنکم خلقاً: بدانید که شبیه ترین شما به من خوش خلق ترین شماست. در جایی دیگر می فرماید: «مَنْ شِئْ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حَسَنِ خَلْقٍ» چیزی سنگین تر از حسن خلق و میزان اعمال آدمی نیست. او حتی با اسرای جنگی نیز محترمانه رفتار می کرد، چنانچه نقل است پس از جنگ بدر برای نخستین بار بود که اسرای جنگی مورد ترحم قرار می گرفتند. در آیین نامه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حسن رفتار با اسیران جنگی چنان مورد تأکید قرار گرفته بود که حتی لباس و غذای خود را به آنان می دادند و جیره غذای خویش را نمی خورد تا مبادا به اسیر بد بگذرد یا گرسنه و برهنه بمانند. ویل دورانت پیرامون طرفداری محمد(ص) از فقرا چنین می نویسد: در همه تاریخ مصلحی را نمی یابم که به اندازه محمد(ص) به نفع فقرا بر اغنیا مالیات وضع کرده باشد. محمدص افراد را ترغیب می نمود که قسمتی از اموالشان را به فقیران، بیچارگان و در راه ماندگان اختصاص دهند و به تبع قرآن می فرمود که اگر کسی بدون وصیت بمیرد بر وراث او لازم است که قسمتی از میراث را برای کمک به فقیران و یتیمان اختصاص دهند.

پیامبر حتی بسیاری از رفت و آمد و نشست و برخاست هایش را به فقیران اختصاص می داد. طبری در تفسیر آیه ۵۲ سوره مبارکه حج از ابوالعالیه نقل می کند که قریش به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: «انما جلساؤک عبد بنی فلان و موسی بنی فلان...» یعنی همنشینان تو بنده ها و آزاد کرده های فلان طایفه هستند. بر همان موضع روایت دیگری از ابوالعالیه دارد که می گوید: «قریش به حضرت گفتند: یا محمد انما یجالسک الفقراء و المساکین و ضعفاء الناس» یعنی ای محمد با تو فقط بی چیزان، مسکینان و ضعفاء مردم نشست و برخاست می کنند.

در جایی دیگر نقل شده که جبرئیل گفت تمام خانواده هایی را که در روی زمین ساکن هستند زیر و رو کردم و کسی را انفاق کننده تر از رسول خدا ندیدم یا به گفته غزالی رسول خدا سخاوتمندترین مردم بود و هیچ گاه دینار و درهمی نزد او نمی ماند و اگر چیزی زیاد می آمد و کسی را پیدا نمی کرد که به او ببخشد و شب می رسید، به منزلش نمی رفت تا آن را به مستحقش برساند. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) پیکره تواضع و فروتنی و همواره از گناهان ترسان بود چنانچه در قرآن اشاراتی مناسب این مطلب آورده شده است: "بگو همانا من انسانی مثل شما هستم و به من وحی شده که خدایتان خدای یکتا است" حضرت رسول رهبر است ولی متواضع و سازنده.

در نشست بین مجمع چنان بود که افراد تازه وارد ناگزیر بودند بپرسند کدام یک از شما محمد است؛ زیرا در مجالس خود هرگز در جایگاه مشخص و ویژه ای قرار نمی گرفت و همواره می فرمود: "من هم بشری مثل شما هستم"

با مردم جاهل و عادی همان گونه معاشرت داشت که با اشراف. هرگز اجازه نمی داد که به احترامش برخیزند و با همه بیباکی و شهادتی که در برابر دشمن در اثر ایمان از او بروز می کرد مامور بود که تواضع خشوع را شعار خود سازد. او چنان متواضع بود که با فقیران و مساکین هم غذا می شد و می فرمود انا عبد اکل کما یاکل العبد و اجلس کما یجلس العبد: من بنده ام و مانند بندگان می خورم و می نشینم. زید شمام از حضرت صادق روایت می کند که فرمودند: «از روزی که خدا رسول اکرم را به نبوت مبعوث نمود تا روز رحلتش در حال تکیه دادن، غذا نخورد بلکه مانند بردگان غذا می خورد و مانند آنان می نشست». راوی می گوید علت را پرسیدم، فرمود: «برای تواضع در برابر خدای عزوجل». در همین باره از ابوالفتح رازی نقل است که رسول خدا فرمود: اللهم واحینى مسکینا وامتنى مسکینا واحشرنى فی زمره المساکین: یعنی خدا یا مرا به حال مسکنت زنده بدار و در حال نداری بمیران و با مساکین محشورم گردان. چنانچه می دانیم پیامبر عظیم الشان اسلام از دوران جوانی و از عفوان زندگی به صداقت و امانتداری معروف بود. حتی می توان گفت خلوص خدیجه س به علت خصایص اخلاقی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بویژه به دلیل امانتداری حضرت محمد بود و از این رو کلیه امور بازرگانی خویش را به وی سپرد. گذشته از این بزرگان قریش نیز هنگام نصب سنگ حجرالاسود و نزاع بر سر آن به محض این که پیامبر را دیدند، گفتند که او امین ماست و ما بر داوری او گردن می نهیم.

ایشان اساساً به دلیل پاکدامنی، راستگویی، مهربانی، صفا و پاکیزگی به لقب امین شهرت یافت و همانا امین در عربی به کسی گفته می شود که هم راستگو باشد و هم قابل اعتماد. توماس کارلایل در وصف فضایل اخلاقی پیامبر اکرم می نویسد: سیرت مقدسه محمدص نشان می دهد که از آغاز دوره زندگی، انسان متفکری بوده و در افکار و افعال خود با راستی و درستی مشی می نموده؛ به طوری که در میان عرب امین نامیده می شد.

یکی از ارکان پسندیده او، موضوع مساوات و رعایت عدالت بود که همیشه سعی و جهد وافر داشت تا مسلمانان را پایبند به این خصلت نموده و با ایجاد محیطی مناسب، عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده نماید. او به قدری به عدل و انصاف رفتار می کرد که حتی آزار و اذیت رساندن به حیوانات را مذموم می شمرد. ایشان در امور معاش و حوایج روحی و بدنی اجازه نمی داد که کسی راه افراط یا تفریط را بپیماید. آنها را که می خواستند همه وقت خود را به نماز و روزه صرف کنند و به دنیا بی اعتنا باشند، از انحراف ممانعت می کرد و می فرمود: بدن شما، زن و فرزند شما و یارانتان بر شما حقی دارند و می باید آنها را رعایت کنید. چنانچه امام علی (ع) درباره آن حضرت می فرماید: «سیرته القصد»: سیره آن حضرت تعادل و میانه روی بود.

مفهوم اخلاق از دیدگاه علمای قدیم و جدید

در رابطه با اینکه اخلاق چیست و هدف از آن چه می باشد؟ دیدگاههای مختلفی وجود دارد که اینک پاره ای از آنها را متذکر می شود و در پایان جمع بندی و تحلیل می گردد:

۱- اخلاق عبارت است از رعایت حد وسط میان غرائز و عواطف.

توضیح این که در انسان غرائز گوناگون و عواطف گاهی به صورت افراط بروز می کند و گاهی به حالت تفریط در می آید؛ مثلاً غریزه شهوت گاهی به صورت افراط در می آید بطوری که فرد هوسران دچار جنون شهوت شده و به هیچ وجه اقناع نمی گردد و گاهی هم به صورت تفریط درآمده و فرد، شهوت خود را کاملاً سرکوب نموده و به شکل یک راهب مسیحی یا مرتاض هندی در می آید.

از دیدگاه علم اخلاق هر دو مذموم بوده و در مسیر انحراف می باشد چون اخلاق ایجاب می کند که انسان گرفتار افراط در شهوت نباشد و همچنین مبتلا به تفریط نشده و این غریزه خدادادی را تضییع ننماید بلکه فقط در حد وسط بکار اندازد. هم چنین عاطفه محبت که در برخی به صورت افراط در آمده بطوری که در راه محبت زن و یا فرزند خود افراط می نمایند و یا برخی چنان بی عاطفه و بدون احساسند که فرزندشان عواطف پدرانه را در ایشان مشاهده نمی کند.

از دیدگاه اخلاق هر دو بعد افراط و تفریط در انحراف بوده و حد وسط عاطفه محبت ضروری و لازم است .
ارسطو معتقد به این دیدگاه وسط بوده و همچنین علمای اخلاق اسلامی هم این دیدگاه را به عنوان «خیر الامور أوسطها» تبیین نموده‌اند .

به نظر ارسطو: "برای وصول به فضیلت و کمال یک راه هست که شخص را از آفات تأخیر و انحراف باز می‌دارد و آن راه وسط و اعتدال است، برای هر خلقی می‌توان سه مرحله قائل شد که مرحله اول و آخر افراط و تفریط است و عیب شمرده می‌شود و مرحله وسطی صفت فضیلت و کمال است بنا بر این میان جبن و تهور، شجاعت است و میان بخل و اسراف، اقتصاد، شرافت خواهی میان پست همتی و جاه طلبی است و تواضع میان تکبر و حقارت قرار دارد. حقیقت گوئی میان لاف زنی و کم سخنی است و خوش خلقی میان مسخرگی و ترش روئی، و میان عصبانیت و مداهنه رفق و مجاملت است".

۲- اخلاق عبارت از اصولی است که تأمین کننده قدرت باشد .

در این دیدگاه هر صفتی که ایجاد قدرت نماید پسندیده است و هر صفتی که باعث ضعف شود ناپسند و نکوهیده است. از پیشروان این دیدگاه هابس است و از متفکران خشن و تندروی آن نیچه می‌باشد که هر دو مادی و ماتریالیست هستند، در این دیدگاه، صفاتی مانند شجاعت و عظمت، گویای قدرت است و صفات دیگری هم مانند جود و کرم نشانگر قدرت می‌باشد .

۳- اخلاق عبارت از اصولی است که قابل تعمیم در میان افراد باشد .

کانت فیلسوف آلمانی معتقد بود که «شخص بایستی همیشه چنان رفتار کند که گوئی راه پرورش و رفتار او یک قانون کلی و تمام می‌شود».

۴- اخلاق عبارت از اصولی است که تأمین کننده محبت باشد .

از دیدگاه آنها محور اخلاق، محبت است، یعنی هر صفت و یا کاری که ایجاد محبت کند صفت و یا عمل اخلاقی است، این موضوع در انجیل موجود به صورت یک اصل مهم اخلاقی تلقی شده و در اشعار مولوی هم تأکید بر آن شده است .

۵- اخلاق عبارت از اصولی است که سعادت فرد را تأمین نماید .

۶- اخلاق عبارت از اصولی است که مصالح جامعه را تأمین نماید .

۷- اخلاق عبارت از اصولی است که موجب کمال می‌گردد .

"عباس محمود عقاد" پس از آنکه نظریات گوناگون را درباره اخلاق بیان نموده و از هر کدام انتقاد می‌کند نظریه خویش را در مورد اخلاق از دیدگاه اسلام تبیین نموده است که اینک خلاصه آنرا در چهار اصل ذیل بیان می‌نمایم :

الف - اخلاق عبارت از اصولی است که موجب کمال انسان می‌شود .

ب - کامل مطلق خداوند متعال است .

ج - کمال انسان عبارت است از نزدیکی به پروردگار و تشابه با او در صفات والا .

د - کمال انسان و قرب او به خداوند وقتی میسر می‌گردد که انسان از تعالیم الهی سرمشق بگیرد .

در توضیح این مطلب باید گفت که در هستی، کمال مطلق انحصار به خداوند متعال دارد و هر قدر انسان اخلاق و صفات خود را بیشتر شبیه پروردگار گرداند همان اندازه به کمال نزدیکتر شده است و این میسر نمی‌گردد مگر به تعالیم الهی و شناخت از ناحیه وی مثلاً خداوند متعال بر مبنای حق و عدالت یکی را دوست می‌دارد و دیگری را دشمن، اگر انسان هم حب و بغض بر مبنای حق باشد خود را به این صفت الهی به اندازه گنجایش و ظرفیت خویش شبیه گردانیده است و همچنین خداوند طرفدار مظلوم است و مخالف ستمگر. اگر انسان هم دارای این صفت باشد به خداوند نزدیک شده و متصف به صفت او گردیده است. البته شناخت صفات الهی حتماً باید با تعلیم و رهنمود او باشد و گر نه ممکن است انسان دچار اشتباه و انحراف گردد .

تحلیل و بررسی دیدگاه‌های فوق در مورد اخلاق

با تحقیق دقیق فلسفی متوجه می‌شویم که هر یک از تعاریف فوق توجه به یک جهت داشته و عنایت به جمیع جهات و اطراف ندارد و لذا از جهتی قابل پذیرش بوده و از جهت دیگر محکوم و مطرود می‌باشد. مثلاً دیدگاه «هابس و نیچه» اصولی را از اخلاق می‌داند که تأمین کننده قوه و قدرت باشد. این دیدگاه از یک جهت صحیح می‌باشد و قدرت خوب است، قدرت علمی، قدرت

نفسانی، قدرت مالی، قدرت بدنی، قدرت در حاکمیت. ولی نه به صورت مطلق و آن طوری که هابس و نیچه می‌گویند. نیچه حمایت از مظلوم را محکوم می‌کند گر چه حق با ضعیف باشد و تقویت نیرومند را لازم می‌داند گر چه بر خلاف حق باشد، این دیدگاه خطرناک، اگر حاکم گردد اکثر سازمانهایی که مدعی طرفداری از انسانیت هستند باید بر چیده شوند و فقط قدرتمندان و زورمندان بکار خویش ادامه دهند و به کام دل برسند که به عقیده قدرت گرایان در نظام طبیعت ضعیف نابود می‌گردد و باید هم پایمال شود .

ولی آنچه که در مورد قدرت معیار اخلاقی است عبارت از حق می‌باشد، اگر حق با قوی باشد محترم است و اگر حق با ضعیف هم باشد احترام دارد. در رابطه با مکتب محبت باید گفت گر چه محبت خوب است و یک اصل اخلاقی است ولی نه نسبت به هر کس و هر چیز و بطور مطلق، محبت نسبت به جنایتکار خوب نیست زیرا محبت نسبت به پلنگ تیز دندان، ستمکاری نسبت به گوسفندان می‌باشد. در رابطه با فرد گرایان نیز باید گفت، سعادت و کمال فرد، مورد نظر اخلاق است نه در هنگامی که اصطکاک و برخورد با سعادت جامعه داشته باشد .

در مورد جامعه‌گرایان باید گفت، سعادت جامعه از نظر اخلاق مهم است نه اینکه افراد به صورت مهره‌هایی بی جان تصور شوند و مانند پیچ و مهره‌های چرخهای یک کارخانه به نظر آیند .

انتقاد: در مورد قانون وسط (دیدگاه ارسطو) انتقاد کرده‌اند که اولاً ارزشهای اخلاقی حد وسط بین افراط و تفریط نیستند مثلاً «کرم» حد وسط بین بخل و اسراف نیست و در ثانی دیدگاه وسط در برخی از امور صادق نمی‌باشد .

همان طوری که در زیبایی نمی‌توان گفت، حد وسط مطلوب است و دو طرف آن زیبایی فوق العاده و زشتی مطلوب نیست، همچنین در مورد کمال هم نمی‌توان گفت، حد وسط مطلوب است، بلکه زیبایی هر چه بیشتر باشد مطلوب‌تر است و نیز در اخلاق محبت نسبت به پروردگار هر چه زیاده‌تر باشد بهتر است، دیگر حد وسط ندارد. پای بند بودن به حق هر چه زیاده‌تر باشد، پسندیده‌تر است و باز حد وسط ندارد .

اصل وسط در صورتی اخلاقی است که بر محور عدالت باشد و قدرت و محبت هنگامی اخلاقی می‌باشد که بر پایه عدالت باشند، رشد فرد و سعادت جامعه و کمال انسانی تنها در پرتو عدالت امکان پذیر است و تنها اصلی که می‌تواند کلیت داشته باشد عبارت از عدالت است و بالاخره تخلق محدود انسان به اخلاق نامحدود الهی در هنگامی میسر است که صفاتش بر مبنای عدالت باشد. فلاسفه بزرگ اخلاق، مخصوصاً طرفداران سعادت فردی و اجتماعی، که دارای عقائد و اخلاق خاص انسانی می‌باشند چنین می‌گویند:

نظریه سقراط

انسان جویای خوشی و سعادت است و جزاین تکلیفی ندارد، اما خوشی به استیفای لذات و شهوات به دست نمی‌آید، بلکه بوسیله جلوگیری از خواهشهای نفسانی، بهتر میسر می‌گردد. و سعادت افراد در ضمن سعادت جماعت است، بنابراین، سعادت هر کس در این است، که وظائف خود را نسبت به دیگران بهتر انجام دهد. بنابراین دانش بشر، باید او را به سوی سعادت سوق دهد، نه اینکه هر چه بیشتر و زیاده‌تر به فساد آلوده اش نماید .

نظریه اخلاقی ارسطو

ارسطو می‌گوید: عمل انسان را غایتی است، و غایت مطلوب انسان مراتبی دارند، آنچه غایت کل و مطلوب مطلق است، مسلمان سعادت و خوشی است، اما مردم خوشی را در امور مختلف می‌انگارند، بعضی به لذات راغبند، برخی به مال و جماعتی به جاه، مگر آنکه همواره وظیفه‌ای را که برای او مقرر است، به بهترین وجه اجرا کند و انجام وظیفه به بهترین وجه، برای هر وجودی، فضیلت او است. پس غایت مطلوب انسان، یعنی خوشی و سعادت، با فضیلت حاصل می‌شود.

ارسطو می‌گوید: فضیلت نفسانی یا اخلاقی باید کسب شود و به درجه عادت برسد، و عمل به آن شاق و دشوار نباشد، بلکه از روی رغبت و لذت و علم و اختیار واقع شود. و هر گاه این شرایط فراهم آید فضیلت ممدوح خواهد بود.

دکارت در اخلاق می گوید:

اگر چه هر فردی از ما از افراد دیگر جداست ، ولیکن چون تنها نمی توانیم زیست کنیم ، ناچار باید منافع خود را تابع منافع حقیقی جماعتی ، که جزء آنها هستیم بنمائیم و اگر کسی این حس را داشته باشد که صلاح کل ، مقدم بر صلاح جزء است ، مکارم و الاء از او ظهور خواهد کرد، و حتی برای خدمت به دیگران جان خود را به خطر خواهد انداخت . خلاصه ، آن که عمل انسان همواره باید موافق عقل باشد و اگر چنین شود البته سعادت و خرسندی خاطر - که مراد و منظور از علم اخلاق همان است - حاصل خواهد گردید. بعضی از فلاسفه ، طرفدار نیرومندی و هواپرستی و ضعیف کشی می باشند و اخلاق انسانی را سدی بزرگ در سر راه لذائذ حیوانی و نفسانی می شناسند .

نظریه فلسفی و اخلاقی نیچه:

او می گوید: خود را باید خواست و خود را باید پرستید، و ضعیف و ناتوان را باید رها کرد تا از میان برود، و درد و رنج کاسته شود و ناتوان بر دوش توانا بار نباشد، و سنگ راهش نشود. نیچه می گوید: مرد برتر آن است که نیرومند باشد، به نیرومندی زندگی کند و هوا و تمایلات خویش را برآورد سازد، خوش باشد و خود را خواجه و خداوند بداند و هر مانعی که برای خواجهگی ، در پیش بیاید، از میان بردارد، از خطر نهراسد و از جنگ و جدال نترسد.

کاملاً اخلاق ضد اسلامی و انسانی است که نیچه از اخلاق این چنین تعریف می نماید . اما اسلام دین برتر و آخرین ادیان الهی و آسمانی است . مسئله اخلاق را از مسائل بنیادی معرفی کرده ، و تخلق به اخلاق حمیده را بزرگترین عامل رستگاری و راه وصول به سعادت و خوشبختی معرفی کرده است ، و فساد اخلاقی و سیئات نفسانی را منشاء بدبختی می داند. قرآن می گوید: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسها. خداوند متعال در سوره مبارکه شمس پس از یازده بار سوگند پی در پی می گوید: (هر کس در تزکیه نفس خود بکوشد، و ضمیر خویش را از افکار بد و اخلاق ناپسند منزه سازد رستگار و سعادتمند است ، و آنکس که اندیشه های پلید و اخلاق ناپاک و ناپسند را از صفحه دل و خاطر نزداید و دل را به راه فساد و گمراهی سوق دهد بدبخت و زیانکار خواهد بود .

اخلاق از دیدگاه عترت

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید :الزم العلم لک ما دلک علی صلاح قلبک و اظهر لک فساد. ضروری ترین دانش برای تو آن است که خیر و صلاح قلبت را به تو ارائه کند، و یا فساد و زشتی آن را بر تو آشکار نماید. پیامبران الهی برای آن که مردم را اصلاح کنند و با اخلاق انسانی ، آنان را تربیت نمایند، بنیان و اساس مکارم اخلاقی را در جهان پی ریزی کردند، و سجایای اخلاقی و انسانی را بنیان نهادند، و کرامت نفس انسانی را به پیروان خود آموختند، و از فساد و فحشاء، ایشان را بر حذر داشتند .

در نظام اخلاقی دینی ملاک نهایی اخلاق، خدا و تقرب به او و رضایت اوست . تمام ادیان آسمانی خداوند را ملاک نهایی اخلاق دانسته اند. خدا زیبای محض است و معنابخش زیبایی و خیر مطلق است و آفریننده هر امر خیر. با خدا می توان تکالیف انسان را معنادار کرد. چون خدا مطلق و نامشروط است محتاج ملاک دیگری برای ارزش یافتن نیستیم. پس شاخص خوب، رفتار نزدیک کننده به خدا و شاخص بد، رفتار دورکننده از خداست. در نظام اخلاقی دینی، رضایت خدا همه ملاک های عدالت و آزادی و رساندن بیشترین سود را در برمی گیرد. رضایت و عدم رضایت خدا هر دو بعد نیات و مقاصد (حسن فاعلی) و آثار و نتایج (حسن فعلی) را فرا می گیرد و علاوه بر تعریف باید ها، به آنها قداست هم می بخشد. قدسی بودن ارزش ها ضامن اجرائی اخلاق است.

نظریه اخلاقی امام علی علیه السلام :

امام علی علیه السلام اخلاق و صداقت را دو عامل و سرآمد ایمان معرفی نموده و می فرماید: رأس الایمان ، حسن الخلق و التحلی بالصدق.

سرآمد تمام وظائف اخلاقی برای افراد با ایمان این است که خود را به صفات حمیده و اخلاق پسندیده متصف و متخلق سازند و خویشان را بزیور راستی و راستگویی بیاریند . بنابراین، اهمیتی که اسلام برای اخلاق حمیده قائل است ، هیچ مکتب و مذهبی آن

اهمیت را نداشته و نخواهد داشت. اسلام پاداش هر عمل شایسته را مبتنی به حسن خلق می داند. امام صادق علیه السلام فرمود: آن الله تبارک و تعالیٰ لیعطی العبد من الثواب علی حسن الخلق كما یعطى المجاهد فی سبیل الله یغدوا و علیه و یروح . ، خداوند به بنده خود در مقابل حسن خلق ، پاداشی می دهد همانند اجر مجاهد راه خود، که روز و شب در فعالیت و کوشش باشند. در خطاب به بنی آدم فرمود: ای انسان : آفرینش و خلقت زیباست، سعی کن سیرت و خلقت را زیبا سازی. خداوند انسان را زیبا و نیکو آفرید، لکن این انسان است که باید اخلاق شایسته کسب کند و خود را به زیور آن بیاراید .

جریر بن عبدالله می گوید: پیامبر خدا علیه السلام در خطاب به من فرمود: انک امرء قد احسن الله خلک فاحسن خلقک. ای جریر، خداوند تو را نیکو آفرید و شکل و نقش ظاهرت را زیبا آفرید است ، تو نیز با حسن خلق و زیباییهای اوصاف حمیده ، صورت باطنی خویش را پسندیده و شایسته بساز .

حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود : حسن الخلق للنفس و حسن الخلق للبدن. خلق نیکو و زیبا برای جان آدمی است، و خلق نیکو برای بدن و جسم انسان است در حقیقت زیباییهای خلق و آفرینش با خداست . پس ای انسان سعی کن که اخلاق حمیده مربوط به نفست را تو بیافرینی و خود را زیبا و با سیرت شایسته بسازی . اخلاق اکتسابی و وراثتی : امام صادق علیه السلام فرمود: ، آن الخلق منیحه یمنحها الله عزوجل خلقه فمنه سحبه و منه نیه فقلت فایتها افضل ؟ فقال : صاحب السحبه هو مجبول لا یستطیع غیره، و صاحب النیه یصبر علی الطاعه تصبرا فهو افضلهما.

خلق خوب عطیه ای است که خداوند به بندگان خود اعطا فرموده است . پاره ای از صفات خوب ، برای بعضی جنبه فطری دارد و به طور طبیعی و وراثتی ، از آن برخوردارند. و برای برخی اکتسابی است که باید با نیت و اراده ، آن را تحصیل کنند. راوی می پرسد کدام یک از این دو افضل است ؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: کسی که خلق با سرشتش آمیخته شده باشد ناچار بر طبق آن عمل می کند و طبعش بغیر آن گرایش ندارد. ولی صاحب خلق اکتسابی ، برای نیل به فضائل اخلاقی باید مشکلات را تحمل کند و به سختیهای طاعت خداوند تن در دهد، تا بتواند شکل باطنی خود را بسازد و به خوی پسندیده متصف و متخلق گردد . البته این افضل و برتر است.

تفاوت عقاید با احکام و اخلاق را توضیح دهید؟

این سه واژه، اگر چه از نظر مفهومی تفاوت هایی با هم دارند اما در بسیاری از موارد در مصداق خارجی با یکدیگر جمع می شوند؛ از این رو مرز بندی دقیقی بین آنان نیست.

بنابراین، این مفاهیم در خارج نمی توانند جدای از هم تحقق پذیرند، بدین معنا که بسیاری از اموری که انسان به آن عقیده دارد وابسته به احکام و اخلاقیات است که در تعریفی که برای دین نیز ارائه کرده اند، این معنا لحاظ شده است: دین مجموعه ای وحیانی و عقلانی از عقاید، اخلاق و مقررات (احکام) است که نظر به اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. صفات اخلاقی و احکام نمی توانند به صورت مستقل و جدای از عقائد انسان جایگاهی داشته باشند .

بخش وسیعی از احکام و دستورات اسلام؛ مانند، پرداخت خمس و زکات و صدقات، وجوب نجات جان مؤمن، عبادت، تشییع جنازه، حقوق فراوان برادری، همسایگی، زیارت مؤمنان و برآوردن حاجات آنان و غیره، بر ضرورت همدردی و اهمیت آن دلالت دارد، به گونه ای که اگر شخصی فاقد این خصلت ارزشمند باشد در واقع بسیاری از اخلاق و احکام اسلامی را زیر پا نهاده و از ایمان فاصله گرفته است. گاه بی دزدی و بی تفاوتی به جایی می رسد که شخص را از زمره مسلمانان خارج می سازد؛ چنان که رسول اکرم (ص) می فرماید: "لَیْسَ مِنْنا مَنْ عَشَّ مُسْلِماً أَوْ ضَرَّهْ أَوْ مَّا كَرِهَ"؛ هر کس مسلمانی را بفریبد یا به او ضرر برساند و حيله بزند، از ما نیست .

همچنین فرموده است: "مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شُبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ"؛ هر کس سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد، به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده است .

از مجموع آنچه بیان شد، معلوم گردید که این سه واژه، اگر چه از نظر مفهوم اختلاف با هم دارند، ولی از نظر وجود خارجی جدای از یکدیگر نیستند.

اخلاق حرفه ای چیست؟

اخلاق حرفه‌ای یعنی خلق و خوی ما در رفتار ارتباطی با خویش و دیگران و در حرفه، مبتنی بر رعایت حقوق افراد باشد. پس رعایت حقوق افراد در رفتار ارتباطی درون شخصی، بین شخصی و بیرون شخصی در حرفه را اخلاق حرفه‌ای می‌گوییم.

تعریف دیگری از اخلاق حرفه‌ای:

مقصود از اخلاق حرفه‌ای مجموعه قواعدی است که باید افراد داوطلبانه و بر اساس ندای وجدان و فطرت خویش در انجام کار حرفه‌ای رعایت کنند؛ بدون آن که الزام خارجی داشته باشند یا در صورت تخلف، به مجازات‌های قانونی دچار شوند.

اخلاق حرفه‌ای چه تفاوتی با اخلاق فردی دارد؟

اخلاق فردی مربوط است به اخلاقی بودن در رفتار ارتباطی، منهای شغل.

هر انسانی می‌تواند با خودش یک رفتار ارتباطی داشته باشد؛ به این معنا که من می‌توانم با خودم صادقانه رفتار کنم، به حسابرسی خودم بپردازم، خودم را جدی بگیرم یا نگیرم، خودم را بفزیم یا نفریم، در محضر خودم به گناهانم اعتراف بکنم یا نکنم، خودشناسی داشته باشم یا نداشته باشم و ... این را رفتار ارتباطی درون شخصی می‌گوییم.

اخلاق به عنوان مسئولیت یک گروه اجتماعی

گاهی از این هم فراتر می‌رویم و اخلاق را نه به عنوان مسئولیت فرد، بلکه به عنوان مسئولیت یک گروه اجتماعی، یک سازمان و یا یک موسسه به میان می‌آوریم؛

یعنی هر سازمانی یا موسسه‌ای چون به عنوان یک شخص حقوقی در جامعه نقش دارد و تأثیرش در جامعه بیشتر از اشخاص است، مسئولیت اخلاقی هم دارد.

مسئولیت اخلاقی سازمان را مهمترین ویژگی اخلاق حرفه‌ای می‌نامیم که با اخلاق شخصی از این حیث تفاوت پیدا می‌کند که آنجا شخص به عنوان یک شخصیت حقیقی مطرح است؛ ولی اینجا سازمان مطرح است

اگر یک سازمان اخلاقاً مسئولیت‌پذیر باشد؛ یعنی دقیقاً به مسئولیتهای اخلاقی خودش در قبال دیگران پایبند باشد؛ این سازمان، از نظر مردم و از نظر محیط درونی و بیرونی پیش‌بینی‌پذیر می‌شود؛ یعنی من می‌توانم عملکرد شما را در خصوص رعایت حقوق خودم پیش‌بینی کنم.

به عبارت دیگر، می‌توان اطمینان خاطر پیدا کرد که

اولاً شما به من خسارت نمی‌زنید و

ثانیاً اگر خسارت زدید، جبران خواهید کرد.

این پیش‌بینی‌پذیر شدن سازمان شما باعث می‌شود من به شما اعتماد کنم.

اعتماد من به شما، چه کارمند شما باشم و چه مشتری، چه تأمین‌کننده شما باشم و چه عنصری دیگر، سرمایه بزرگی است که گاهی اهمیتش از منابع مالی بیشتر است.

بنابراین اخلاقی بودن، اعتمادآفرینی می‌آورد و اعتماد باعث می‌شود که من با شما رابطه آسان و صحیحی داشته باشم و این فواید زیادی به دنبال دارد.

رابطه مسئولیت‌پذیری و انگیزش

مطالعات نشان می‌دهد اگر سازمانی، اخلاقاً مسئولیت‌پذیر باشد، انگیزش کارکنان بیشتر می‌شود، مشارکت افزایش می‌یابد و افراد حرفه‌ای جذب می‌شوند. در سازمانهای اخلاقی بهره‌وری بالاست و زیرآب‌زنی به شدت کاهش می‌یابد. ، مهمترین فایده‌اش این است که پرونده‌های قضایی به شدت کاهش می‌یابد، اعتماد ملی ایجاد می‌شود و نظارت همگانی به وجود می‌آید و این یک سرمایه بزرگ ملی است.

روش فرایند کاربردی نمودن اخلاق

روش فرایند کاربردی نمودن اخلاق در رفتار افراد و گروه‌ها روش به کارگیری اخلاق در موفقیت سازمانی، داری مراحل زیر می‌باشد:

موفقیت از اخلاق حرفه‌ای سرچشمه می‌گیرد. اخلاق حرفه‌ای از اعتماد آفرینی ایجاد می‌شود. اعتماد آفرینی از پیش‌بینی

رفتار ایجاد می‌شود. پیش‌بینی رفتار از مستمر بودن و قانون مند بودن رفتار سرچشمه می‌گیرد. مستمر بودن و قانون مندی از

مسئولیت ناشی می‌شود. مسئولیت از قانون و باورهای فرد شکل می‌گیرد.

"کادوزیر" درباره ویژگی های افرادی که اخلاق حرفه ای دارند موارد زیر را بیان می کند:

۱- **مسئولیت پذیری**: در این مورد فرد پاسخ گوشت و مسئولیت تصمیم ها و پیامدهای آن را می پذیرد؛ سرمشق دیگران است؛ حساس و اخلاق مند است؛ به درستکاری و خوشنامی در کارش اهمیت می دهد؛ برای ادای تمام مسئولیت های خویش کوشاست و مسئولیتی را که به عهده می گیرد، با تمام توان و خلوص نیت انجام می دهد.

۲- **برتری جویی و رقابت طلبی**: در تمام موارد سعی می کند ممتاز باشد؛ اعتماد به نفس دارد؛ به مهارت بالایی در حرفه خود دست پیدا می کند؛ جدی و پرکار است؛ به موقعیت فعلی خود راضی نیست و از طرق شایسته دنبال ارتقای خود است؛ سعی نمی کند به هر طریقی در رقابت برنده باشد.

۳- **صادق بودن**: صادق بودن مخالف ریاکاری و دورویی است؛ به ندای وجدان خود گوش فرا می دهد؛ در همه حال به شرافت مندی توجه می کند؛ شجاع و با شهامت است.

۴- **احترام به دیگران**: احترام به دیگران به حقوق دیگران احترام می گذارد؛ به نظر دیگران احترام می گذارد؛ خوش قول و وقت شناس است؛ به دیگران حق تصمیم گیری می دهد؛ تنها منافع خود را مرجع نمی داند.

۵- **رعایت و احترام نسبت به ارزش ها و هنجارهای اجتماعی**: برای ارزش های اجتماعی احترام قائل است؛ در فعالیت های اجتماعی مشارکت می کند؛ به قوانین اجتماعی احترام می گذارد؛ در برخورد با فرهنگ های دیگر متعصبانه عمل نمی کند.

۵- **عدالت و انصاف**: طرفدار حق است؛ در قضاوت تعصب ندارد؛ بین افراد از لحاظ فرهنگی، طبقه اجتماعی و اقتصادی، نژاد و قومیت تبعیض قائل نمی شود.

۶- **همدردی با دیگران**: دلسوز و رحیم است؛ در مصائب دیگران شریک می شود و از آنان حمایت می کند؛ به احساسات دیگران توجه می کند؛ مشکلات دیگران را مشکل خود می داند.

۷- **وفاداری**: به وظایف خود متعهد است؛ رازدار دیگران است؛ معتمد دیگران است.

مسائل اخلاقی سازمان

سازمان به عنوان شخصیت حقوقی در حیات سازمانی خود با مسائل اخلاقی فراوانی مواجه است. دغدغه های اخلاقی در زندگی شغلی غالباً در مقام تصمیم گیری بروز می کند و فرد خود را اخلاقاً با تکلیف می یابد و از خود می پرسد تکلیف اخلاقی من چیست، به عبارت دیگر، مسئله در اخلاق حرفه ای با تکلیفی اخلاقی است: نمی دانیم چه باید بکنیم یا نمی دانیم به آنچه باید انجام دهیم چگونه برسیم. به عنوان نمونه: سازمان در مورد تعادل کار و خانواده چه تکلیفی دارد؟ سازمان تا چه مجاز است مدیران و کارکنان را به فداکردن اهداف مطلوب زندگی خود برای کامیابی شغلی سوق دهد. سازمان در نظارت بر کارکنان تا کجا مجاز است؟ حریم شخصی افراد کجاست؟ مرز تبلیغ اخلاقی و غیر اخلاقی چیست؟ هدیه دادن به مدیران در مناسبت ها توسط افراد حقیقی و سازمان ها چه حکمی دارد؟ آیا استخدام بدون فراخوان ملی اخلاقی است؟ افشاگری افراد خلافکار یا کارهای خلاف در سازمان مثل داشتن دو دفتر مالیاتی و گریز از مالیات چه حکمی دارد؟ آیا مامور معذور است یا مسئول؟ آیا تعدیل نیروی انسانی اخلاقی است؟ تکلیف اخلاقی بنگاه در برخورد با خطای مدیران چیست؟ آیا خرید شرکت های کوچکتر از طریق معاملات بورس و براساس اطلاعات محرمانه اخلاقی است؟ آیا تقسیم بندی مشتری به vip, ip اخلاقی است و دهها مسئله و مورد مشابه.

این مسائل متعلق به توصیف واقعیت ها و حوادث یا تبیین پدیده ها و رفتارها نیستند. موضوع مسائل اخلاقی، اشیاء و افراد نیستند بلکه اقدام ها و رفتارهای ارتباطی، یعنی رفتار ارتباطی افراد است: فرد در شغل و خود سازمان: هر دو با خود یا با محیط.

مسائل اخلاقی بنگاه ویژگی هائی دارد. آنها بسیار فراگیر هستند و همه ابعاد سازمان را شامل می شوند. در پس هر اقدام و در بن هر تصمیم مدیریتی و هر فعالیت سازمانی، انبوهی از مسائل اخلاقی را می توان رصد کرد زیرا با حقوق افراد گوناگون چون مشتریان، مالکان، کارکنان و کلیه ذی نفعان ارتباط دارد. بستر مسائل اخلاقی ریشه در خارج از سازمان دارد و زمینه های تربیتی، خانوادگی، فرهنگ اجتماعی، میراث تاریخی، نهادهای دینی و ... در آن نقش دارند. بدین جهت است که سنخ این مسائل در جوامع و کشورها متفاوت است. اگر در شرکت های آمریکائی مسائل اخلاقی در اطراف مواد مخدر و الکل، دزدی کارکنان از شرکت، تعارض در علائق،

مباحث کنترل کیفیت، تبعیض در استخدام و ترفیع، سوء استفاده از حساب‌های شرکت، اخراج کارکنان و مانند آن می‌چرخد، در سازمان‌های ما کم کاری، قانون گریزی، مالیات گریزی، افت وفاداری سازمانی، شایسته گریزی، زیرآب زنی و حسدورزی از مسائل عملاً اخلاقی است.

اثرات مسائل و تصمیم‌های اخلاقی ماندگار و پایدار است و مثل موجود زنده سالها سازمان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آثار زیست محیطی دفع مواد زاید و زباله‌های صنعتی، عدم رعایت اصول بهداشتی در تولید، عدم شایسته سالاری در استخدام هیات علمی، اعطای تسهیلات مالی به حوزه‌های مواد مخدر و مانند آن به یکی دو سال ختم نمی‌شود. این تاثیرات در بیشتر موارد اثرات فراسازمانی دارند و به زیان اجتماع منجر می‌شوند. معضلات اخلاقی پروژه‌های تحقیقاتی مثل شبیه‌سازی انسان، به یک سازمان تحقیقاتی محدود نمی‌شود. نتایج و آثار و تبعات مسائل و تصمیم‌های اخلاقی معمولاً ناپیداست و بنابراین انسان‌ها و سازمان‌ها سود کوتاه مدت را می‌بینند و چشم بر ضرر بلند مدت می‌بندند: رشوه بده و کالای وارد شده را به سرعت دریافت کن! دو دفتر مالی تدوین کن و از پرداخت مالیات بگریز! با چاپلوسی و زیرآب زنی و نفاق خود را جا بزنی و رشد کن! در حالی که هر رفتار غیراخلاقی مانند سوراخی که موش در انبار گندمی ایجاد می‌کند، اثر اعمال انسان و سازمان را می‌سوزاند.

مسائل اخلاقی به دلیل پیچیدگی، از جایگزین‌های مختلف برخوردارند و تلقی پاسخ صریح و دوگانه خیر یا آری از آنها بن بست موهوم است که غالباً نیز عامل سوق افراد به انتخاب قاعده دفع افسد به فاسد و اقدام غیراخلاقی می‌گردد. در حالی که یک انتخاب اخلاقی صرفاً گزینش یک طرف و فرونهادن طرف دیگر نیست بلکه فرو نهادن مولفه‌های فراوان دیگر است که آثار و تبعات به هم تنیده‌ای دارد. ضمن آنکه ماهیت آن مسائل - نظیر پدیده اعتیاد در کارخانجات با کم کاری و مانند آن - چند تباری است و با ساده‌انگاری قابل حل نیست و اصولاً تشخیص و حل آن بسیار مشکل است و نیاز به مراجعه به متخصصان فن اخلاق حرفه‌ای در سازمان دارد.

اخلاق در عمل

اخلاق، صرفاً به مجموعه اعتقادات ذهنی و باورها و ارزش داورهای انتزاعی محدود نمی‌شود بلکه فراتر از آنها، نحوه خاصی از زندگی است. رفتارهای اخلاقی در واقع شیوه معینی از زیستن است. صرف توصیه افراد به خوب عمل کردن و اخلاق حسنه داشتن، آنها را متخلق نمی‌کند. فرد باید چگونگی رعایت آن را نیز بداند.

اخلاقی بودن یک سازمان، در واقع، به سبک خاصی از زندگی آن سازمان اشاره دارد. اخلاقی بودن شرکت هرگز به مجموعه باورهای اخلاقی که در منشور اخلاقی شرکت آمده محدود نمی‌شود بلکه شرکتی اخلاقی است که زندگی آن و سبک تعامل آن با محیط و حیات گروهی اعضای آن در همه لحظه‌ها، اخلاقی باشد.

اخلاق‌ورزی سازمان می‌تواند دو منشا داشته باشد: درونی و بیرونی. گاه در رفتار اخلاقی، تحقق ارزش‌های اصیل اخلاقی هدف قرار می‌گیرد. سازمان صرفاً به دلیل ارزش اصیل عدالت، از تبعیض می‌گریزد. به دلیل حرمت انسان وارد حریم شخصی نمی‌شود و... در این حالت سازمان حقیقتاً از حیات اخلاقی برخوردار می‌شود. اما گاه جهت‌گیری ترویج اخلاق به سوی اهداف بیرونی است و تلقی از اخلاق ابزارانگاره است، یعنی ارزش‌های اخلاقی صرفاً به عنوان ابزاری برای سود بیشتر یا اعتماد ژرف‌تر استفاده می‌شود. اخلاق اصیل و اخلاق‌ورزی درونی مورد حاجت سازمانهاست و تحقق آن مزیت راهبردی است.

اخلاق حرفه‌ای چیزی جز رعایت حقوق مردم در کسب و کار نیست و مهمترین حق مردم احترام اصیل و نامشروط آنهاست. به تعبیر فوکویاما: اگر افراد تنها بر گرایش نفع فردی (معقول) عمل کنند آنگاه چیزهای سرنوشت‌ساز دیگری چون تهور و سرزندگی، از خودگذشتگی، نیکوکاری یا هرگونه فضایل دیگر را که به جامعه قابلیت زیست و بقا و تکامل تاریخی می‌دهد در میان نخواهد بود.

توجه به ارزش‌های اصیل اخلاقی، افزایش رضایت مشتری، اعتمادآفرینی، افزایش انگیزش، جذب منابع مالی، جذب منابع انسانی حرفه‌ای و مزیت رقابتی را در پی دارد.

نکات مورد توجه در ایجاد اصول اخلاقی

الف) اصول اخلاقی پیش شرط مدیریت است.

ب) اخلاق حرفه ای، یک دانش است که بر مبنای یک سیر منطقی و عقلانی باید ایجاد شود.

ج) مدیران باید به اصول اخلاقی حرفه ای اعتقاد داشته باشند (از شعار به شعور در آیند)

د) شاخصه های اخلاقی حرفه ای، باید دقیقاً توسط مدیران روشن شود.

و) شاخصه های اخلاقی، نباید با هم در تعارض باشند.

ه) مدیران باید خود به این اصول احترام گذارند و در رفتار خود، آنها را تجلی دهند.

ی) نقایص اخلاقی می تواند در سطح زیربنایی و عملیاتی ظاهر گردد. عدم ارتباط مدیران ارشد و مدیران عملیاتی می تواند نقایص اخلاقی را در سازمان افزایش دهد.

موانع رشد اخلاقی سازمانها :

۱) روزمرگی مدیران: مدیران آنقدر به دلیل فقدان مدیریت روزانه، دچار روزمرگی شده اند که دغدغه های اخلاقی را در اولویت قرار نمی دهند.

۲) تحویلی نگری: یعنی داشتن نوعی برداشت ناقص از سازمان. متأسفانه خیلی ها این گونه اند که مثلاً اگر من دکترای مدیریت مالی داشته باشم، می گویم سازمان چیری نیست جز مدیریت مالی؛ بنابر این بسیاری از بحثها، از جمله بحثهای اخلاقی را نمی بینم. حالا اگر من دکترای فنی داشته باشم، می گویم سازمان چیزی نیست جز فناوری.

۳) محسوس نبودن مشکلات اخلاقی: عامل دیگر این است که مشکلات حقوقی، تولید، فروش و امثال آنها مشکلاتی اند که در ترازنامه سود و زیان سالانه، خودشان را نشان می دهند. مجامع هم به اینها اهمیت می دهند و مدیری را که ضرر رسان باشد، نمی خواهند. در حالیکه مسائل اخلاقی سرطانی اند و وقتی دیده می شوند که دیگر رُمق سازمان را گرفته اند.

۴) روش های غلط ارزیابی عملکرد مدیران: معمولاً کسانی که داورند و برای عملکرد مدیریتی ارزش گذارند، اخلاق را نمی بینند.

۵) جابجایی ارزشها: مانع دیگر این است که به لحاظ یک بستر تاریخی، بعضی از ضدارزشها، هنجار اجتماعی شده و اینها از جامعه به سازمان تحمیل شده است؛ مثلاً کم کاری یک ضدارزش و پرکاری یک ارزش است.

در جامعه ما دانش آموزی که بسیار اهل مطالعه باشد، با یک تعبیر گزنده به او نگاه می کنند؛ کارمندی که خیلی جدی کار کند، او را با یک تعبیر بد، به موجود دیگری تمثیل می زنند و یا مثلاً خصلت زیرآب زنی که ترکیبی از حسد و غیبت و تهمت و بدخواهی است، در نهادها و سازمانها دیده می شود.

۶) فقدان نگرش راهبردی به اخلاق حرفه ای: نگرش غیر راهبردی، تصویری ناقص، نارسا و حداقل گرایانه از اخلاق حرفه ای است که جامعیت را از آن می ستاند و آن را به سطح مسئولیت اخلاقی فرد در شغل پایین می آورد. در این صورت رویکرد مدیریت منابع انسانی به اخلاق حرفه ای، جابگزین رویکرد راهبردی می شود.

۷) فرافکنی: فرافکنی، نادیده نقش خود و تاکید شدید بر نقش عوامل محیطی است. در این حالت شخص یا سازمان، اخلاقی بودن خود را منوط و مشروط بر اخلاقی بودن دیگران یا دیگر سازمانها می کند. نباید مسئولیت های اخلاقی را متوقف بر اخلاقی بودن دیگران کرد. مشتریان حتی اگر خود اخلاقی نباشند انتظار دارند که سازمان با آنها برخورد اخلاقی داشته باشد. بنابراین هر فرد و هر سازمانی باید تغییر و تحول و اخلاقی بودن را خود آغاز کند. درد و دارو را هر دو در خود بجوید (دوائک فیه و دوائک منک)

۸) نگاه ابزاری به مشتری:

یعنی نگاه کردن به مشتری به عنوان ابزار سود. چنین نگاهی نوعی تحویلی نگری است که مشتری را تا سطح یک ابزار پایین می آورد. با این نگرش، اگر سودی در کار نباشد یا احتمال زبانی متصور باشد، بنگاه نیز خود را ملزم به پایبندی به حقوق مشتری نمی داند، در حالی که در مشتری مداری اصیل، مشتری از حقوق اصیل برخوردار است که رعایت آنها در گرو سود و زیان شرکت نیست. در این حالت مشتری مداری انگیزه درونی دارد و منوط به هیچ چشم داشتی نیست؛ مانند احترام والدین به فرزند یک طرفه است.

۹) فقدان انگیزش و نارضایتی شغلی

انگیزش و اخلاق همبستگی دارند. فقدان انگیزش مانع از ترویج اخلاق در سازمان می‌شود، نتایج غیراخلاقی دارد و انگیزه اخلاقی بودن را از بین می‌برد. باید در کارکنان انگیزه رعایت اصول اخلاقی را ایجاد کرد. اعم از مادی و معنوی. هر چند که محرومیت کارمند از حقوق مادی و معنوی خود نمی‌تواند توجیه کننده عدم رعایت اخلاق توسط وی باشد. فرهنگ سازمانی ضعیف، الگوی مدیریت غیرمشارکتی، فقدان نگرش سیستمی و هوش هیجانی و مهارت‌های تشخیص و حل مسئله و فقر اطلاعاتی و تحلیل و شتابزدگی، همگی از موانع تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در سازمان است.

۱۰) موانع فیزیکی و روانی محیط کار

در بسیاری موارد، زمین سازمان همچون شوره‌زاری است که سنبل بر نمی‌آورد و نمی‌توان انتظار بروز فکر و عمل اخلاقی را در آن داشت. هنگامی که نور و گرما و سرما و ارگونومی صندلی و رایانه مثلاً یک تحویلدار بانک مناسب نیست، چگونه می‌توان انتظار داشت که تقاضای شمار فراوان مشتریان را پاسخ گوید. احداث مدرسه در کنار بزرگراه، استفاده از دستگاه نوار قلب فرسوده در یک بیمارستان و نظایر آن نیز از مصادیق زمین شوره‌زار است که اشاره شد. اعمال فشارهای روانی از فشارهای فیزیکی تأثیر منفی بیشتری دارد. تغییر سمت مسئولین و تبعات ناشی از آن به دلیل خود محوری و نه برنامه محوری، نمونه‌ای از این فشارهاست. تعارض صف و ستاد و یا مدیران سطوح پایین و مدیران ارشد نمونه دیگری است.

مسئولیت‌های اخلاقی مدیران

۱) اخلاق‌ورزی در زندگی شخصی

مدیران نسبت به رفتارهای ارتباطی خود مسئولیت اخلاقی دارند. مراد از رفتارهای ارتباطی اعم از رفتارهای فردی و اجتماعی است. از مدیران انتظار می‌رود در زندگی شخصی به فضایل اخلاقی پسندیده آراسته گردند. کسی که در زندگی شخصی بی‌مبالا و از دغدغه خوب و بد فارغ است، در زندگی شغلی نمی‌تواند حافظ اخلاق سازمان باشد. به دلیل اهمیت اخلاق‌ورزی مدیران در زندگی شخصی یکی از شاخص‌های انتخاب مدیر در نظام جامع انتصابات، تأکید بر اخلاقیات فردی مدیر است. کسی که در زندگی شخصی خود رازدار و امین نیست، در کسب و کار نیز نسبت به رازداری و امانت‌ورزی سازمانی که پیچیده‌تر و صعب‌تر است، بی‌مبالا می‌گردد. متخلق بودن مدیران از جهت دیگری نیز اهمیت دارد و آن نقش الگویی و تأثیر تصمیم‌گیری آنها در سازمان است. مدیران غالباً الگوی کارمندان قرار می‌گیرند. اخلاق فردی آنها می‌تواند موجب ترویج اخلاق در فرهنگ سازمانی باشد و رفتارهای غیراخلاقی آنها در زندگی شخصی، سبب ترویج ضد اخلاق در سازمان می‌شود؛ به همین دلیل اخلاق‌ورزی در زندگی شخصی مدیران در اخلاق حرفه‌ای نقش اساسی دارد.

۲) اخلاق‌ورزی در شغل

مراد از اخلاق‌ورزی شغلی آن است که فرد، در رفتارهای ارتباطی شغلی خود عملکرد اخلاقی داشته باشد. هر شغلی اخلاقیات خاصی را اقتضا می‌کند؛ برای مثال مدیران غالباً در معرض ارزش دآوری قرار می‌گیرند و در خوب و بد رفتار کارکنان و مدیران زیردست خود دآوری می‌کنند. ارزش دآوری ضوابط خاصی دارد و هرگونه بی‌مبالا‌تی در آن غیراخلاقی است. از مدیران انتظار می‌رود در ارتباط با دیگران، در کسب و کار، دارای الگوی رفتاری نیکو، مانند قاطعیت باشند. الگویی مبتنی بر صراحت، صداقت و احترام اصیل و متقابل. رأس سازمان آفریننده روح و حیات آن است. اگر سازمانی دارای روحیه بزرگ است، به سبب روحیه بزرگ افرادی است که در رأس آن قرار گرفته‌اند و اگر این روحیه خراب است، به علت فاسد بودن روحیه افراد موجود در رأس آن است.

تأمل در شاخص‌گزینش پیامبر گرامی| به عنوان رهبر جامعه انسانی اهمیت تخلق مدیران و رهبران به اخلاق روشن می‌شود. قرآن به صراحت بیان می‌کند که: «انتخاب ایشان کورکورانه نیست؛ بلکه خداوند متعال می‌داند که رسالت را بر چه موضعی قرار دهد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». در جای دیگر، رسول خدا| را اسوه مردم می‌داند؛ او که برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث شده است، خود متخلق‌ترین مردم است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ...».

۳) نظام‌مند کردن همه امور در حرفه و پرهیز از سلیقه

یکی از ویژگی‌های سازمان اخلاقی آن است که در همه ابعاد حرفه‌ای خویش نظام‌مند باشد؛ به همین دلیل تلاش در نظام‌مندی سازمان از مسئولیت‌های اخلاقی مدیران است. دلیل اخلاقی بودن این روش عبارت است از اینکه نظام‌مندی مانع تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای، موردی و تبعیض‌آمیز می‌شود؛ در نتیجه ظلم را کاهش می‌دهد و کاهش ظلم و تبعیض از اهداف نظام اخلاقی است؛ برای مثال داشتن نظام جامع آموزش هم فرصت‌های آموزش را عادلانه تقسیم می‌کند و هم بهره‌وری آموزش را در جهت پاسخ به نیازها و رفع رخنه‌های آموزشی سازمان افزایش می‌دهد.

آسیب‌های اخلاقی مدیران:

نیک‌بختی یا شوربختی یک جامعه به شگردهای مدیریت بستگی دارد. چنانچه مدیران براساس لیاقت‌ها، کاردانی‌ها، تعهدها و مسئولیت‌ها گزینش شده باشند و شاکله مدیریت بر فضیلت‌های اخلاقی مبتنی باشد، برای جامعه نیک‌بختی به ارمغان خواهد آورد. در تقابل با چنین شیوه‌ای از مدیریت، مدیریت‌های معطوف به منافع شخصی و گروهی قراردارند؛ مدیریت‌هایی که جایگاه مدیریت را طعمه‌ای برای ارضای خواست‌های سودمحور می‌دانند، برای جامعه شوربختی و ناکامی به بار می‌آورد و نمی‌تواند پاسخ‌گوی خواست‌ها، انتظارات و توقعات مردم باشد و تکلیف دینی و الزامات الهی را نخواهد توانست در حق انسان‌ها به مرحله عینیت و عمل برساند. در این حالت حوزه مدیریت، سلامت و کارایی خود را از دست می‌دهد و آفتی مخرب، در جامعه به شکستن ساختارهای رشد و تکامل می‌پردازد، روابط انسانی را کدر نموده و در ارکان حکومت و جامعه فرسودگی را پدیدار می‌نماید.

۱) دنیاگرایی و ریاست‌خواهی

ماهیت دنیا در تعامل انسان با آن، در قالب‌هایی همچون ثروت‌اندوزی، افزون‌خواهی، حب ریاست و شهرت، حب زنان و فرزندان ظهور می‌کند.

اگر چنین اخلاق زشتی در مدیران جامعه دینی به وجود آید و آنها را به وادی افزون‌خواهی و گزینش دنیا ببرد، مانعی کشنده فراوری انجام دادن مسئولیت‌ها و تحقق وظیفه‌ها رخ خواهد نمود؛ زیرا چنین افرادی چیزی را برمی‌گزینند که در نفسانیات آنها اصالت یافته و به‌سوی همین‌گونه امور اهتمام خواهند ورزید.

این نوع گرایش در قرآن مجید، برتری‌جویی و فساد است: **تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**. (قصص / ۸۳) این سرای آخرت را قرار دادیم برای کسانی که در زمین اراده برتری‌جویی و فساد نداشته باشند و عاقبت از آن تقوایی‌هاست. چنین رویکردی باعث پیدایش نفاق در دل مسئولان و مدیران و عناصر حاکمیت می‌شود. با مردم منافقانه برخورد کرده و در باطن نفس‌گرا و گردن‌فرازند. ریاست‌طلبی‌ها در مدیران همه ساختارها را ویران می‌کند و موجب انحطاط آن جامعه به سمت ضد ارزش‌ها و بداخلاقی‌ها می‌شود.

۲) قدرت‌طلبی

کسب قدرت اگر با هدف خدمت به مردم باشد، نوعی عبادت است؛ درحالی‌که اگر هدف از کسب قدرت، برتری‌جویی و به‌دست آوردن منافع مادی باشد، بزرگ‌ترین وزر و وبال برای انسان محسوب می‌شود. حضرت علی(ع) بیان چاره و درمان قدرت‌طلبی و برتری‌جویی را توجه به قدرت و عظمت و حکومت مقتدرانه خداوند بر انسان و جهان هستی می‌داند.

قرآن کریم قدرت‌طلبی و استغنا را منشأ طغیان و سرکشی انسان می‌داند. (علق ۶ / و ۷) و طغیان و سرکشی قدرت‌طلبان را عامل فساد و تباهی جوامع و در نتیجه نابودی و فروپاشی آنها می‌داند. (فجر / ۱۳ - ۱۱) همچنین بهره‌مندی از مواهب و نعمت‌های آخرت را منوط به عدم برتری‌جویی در زمین و فساد در آن می‌داند. (قصص / ۸۳)

مدیرانی که قدرت را ابزار ریاست‌طلبی و برتری‌جویی قرار می‌دهند، در حقیقت خود و جامعه را به تباهی کشانده و از حیات طیبه انسانی محروم می‌سازند. در اندیشه سیاسی اسلام، قدرت و ریاست وسیله‌ای برای خدمت به مردم و ابزاری جهت خدمت به خلق و امانتی الهی است که زمامداران و مدیران جامعه درباره آن در پیشگاه الهی مسئول و پاسخ‌گو می‌باشند؛ همان‌گونه که حضرت علی(ع) به استاندار آذربایجان می‌فرماید: همانا کاری (مقام و مسئولیتی) که بر عهده توست، طعمه‌ای برای تو نیست؛ بلکه امانتی بر گردنت است.

رهبران پاک و معصوم به جامعه دینی سفارش کرده‌اند که ریاست‌طلبی‌ها را نپروند و به‌سوی آن حرکت نکنند که این کار موجب هلاک جامعه است.

مرحوم نراقی در جامع السعادات آورده است: از جمله فساد حب مقام، این است که اگر بر قلب کسی غلبه کند، همتش اندک خواهد شد. در مراعات حاجت مردم خود را با آنان دوست نموده و برای آنها ظاهرسازی خواهد کرد و به کلماتی پناه خواهد برد که در نزد آنها محبوب جلوه کند و این است بذر نفاق و اصل فساد.

حب ریاست و دنیاخواهی مدیران، نفاق را در دلشان می‌پروراند و آنها را از مردم جدا می‌نماید و برای باقی ماندن در جایگاه‌های مدیریتی، به دروغ، اظهار تقوا و علم و دانایی و زهد، فهم دین و سیاست و درد دین و خلق خدا را داشتن متوسل می‌کند؛ درحالی که در او خبری از این‌گونه امور نیست و این بدترین صفت یک انسان در پیشگاه پروردگار است. این نوع اخلاق، تدلیس شیطان و خدعه و نیرنگی فریب‌کارانه است که خود، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه انجام دادن وظایف و مسئولیت‌هاست. چنین فردی از دردها و آلام مردم اطلاعی نخواهد داشت و خدا می‌داند که در روز قیامت به بدترین چهره محشور خواهد گردید.

۳) درک نمودن فضیلت معنوی خدمت

خدمت به انسان‌ها، به‌ویژه انسان‌های مؤمن که در راه حاکمیت اندیشه الهی حتی از جان خود مایه می‌گذارند، از مهم‌ترین واجبات الهی است. درک نکردن عظمت این فضیلت و بی‌توجهی به امور مردم - که شاید بر اثر نبود عقیده‌ای استوار و محکم باشد - مانعی کشنده و برباد دهنده است و نمی‌گذارد انسان آن‌گونه که باید راه خدمت را بیابد؛ بنابراین در وظایف و مسئولیت‌های خود به‌شدت کند می‌شود و کوتاهی می‌ورزد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: هر مؤمنی که چیزی را از مؤمنی محتاج دریغ دارد، درحالی که بر آن قادر است، چه از خودش یا از دیگری، خداوند او را در قیامت برپا خواهد داشت؛ درحالی که صورتش سیاه، چشم‌هایش کبود و دست‌هایش به گردنش بسته شده؛ سپس گفته می‌شود: این خائنی است که به خدا و رسولش خیانت نموده، سپس امر می‌شود که او را به جهنم ببرند.

۴) چشم‌پوشی بیجا از خطاها و سازش با خطاکاران

چشم‌پوشی از خطای خطاکاران و سازش با آنها از دیگر موانع خدمت است. این مسئله می‌تواند به دلیل نسبت خویشاوندی یا حزبی میان خطاکار و مدیر مجموعه باشد؛ در صورتی که کوچک‌ترین بروز خطا از دیگران، بزرگ‌ترین عواقب را در پی خواهد داشت. چه‌بسا در مجموعه‌های مختلف کشور با خطاکاران بزرگ کنار بیایند؛ اما خطاهای جزئی را عکلم نموده و فرد خطاکار را که میدان و مجال عفو او هست، از زندگی ساقط و با آبروی او بازی کنند. این رویکرد از مهلکات بزرگ است که خوب و بد را نابود می‌کند. از طرف دیگر، چون بیشتر مردم به سیره حاکمان خود می‌نگرند (الناس علی دین ملوکهم)، به سرعت این مرض اخلاقی به درون جامعه سرایت کرده و جامعه را نابود می‌کند.

سازش‌کاری در مدیریت در حقیقت پا گذاشتن بر اصول اخلاقی و سرپیچی از موازین انسانی و ندیدن معیارهای عقلانی و پشت کردن به ارزش‌های دینی برای رسیدن به آرزوهای نفسانی و منافع آنی است. مدیر در اثر سازش‌کاری به چابلوسی، خیانت‌کاری، ستمگری و ترجیح منافع شخصی و گروهی بر منافع عمومی آلوده می‌شود. یکی از آسیب‌ها و خطرات مهمی که همواره مدیران را تهدید می‌کند، سازش با اهل باطل و سودجویانی است که اقامه حق و عدالت، مخالف مطامع و منافع دنیوی آنان است. در اندیشه سیاسی اسلام، هرگونه سازش‌کاری با باطل و ستم، به‌شدت نفی گردیده است.

۵) فقدان انصاف و عدالت

انصاف به معنای رعایت جانب حق درباره مردم است. مسئول، مدیر و حاکم جامعه اسلامی بایستی خود را متعهد به خدمت به مردم بداند و در راه برآوردن توقعات به‌حق آنان بکوشد. اگر مدیر انصاف داشته باشد، بی‌گمان پاسخ‌خواسته‌ها و توقعات مردم را خواهد داد و اگر نداشته باشد، همه آن مسائل را از یاد می‌برد و آنچه در خاطرش نمی‌گنجد، مردم خواهند بود.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «برترین اعمال داشتن انصاف نسبت به مردم است». همین وضعیت، بلکه شدیدتر در مورد عدالت مطرح می‌باشد؛ یعنی آثار عدالت در درون انسان به‌گونه‌ای است که پاسخ‌گویی را نهادینه خواهد نمود. عدالت، شأنی ذاتی و نفسانی دارد و

شأنی گیری و اجتماعی. حقیقت عدالت اجتماعی نیز به شأن ذاتی بازمی‌گردد؛ یعنی فردی که صفت عدالت را در درون جان خود پدید آورده و قوای درونی و افکار او دارای ملکه عدالت شده باشد، خواهد توانست عدالت را در عرصه اجتماع اجرا کند. نتیجه اینکه، یکی از موانع سترگ در راه خدمت و پاسخ‌گویی به جامعه، نبود عدالت نفسانی و تربیت ناصحیح مدیران است؛ البته چیزهای دیگر نظیر جدایی از مردم، موقعیت ناشناسی، خود را معیار حق دانستن، منت بر مردم، خودپسندی، جناح‌زدگی، تبارگرایی و خویشاوند سالاری و رازداشتن با بیگانگان، موانعی جدی در سر راه پاسخ‌گویی‌اند.

(۷) تکبر

تکبر به معنای خود بزرگ‌بینی و خود یکی از بیماری‌های هلاک‌کننده و شوم است برتربینی که در میان صاحب‌منصبان و دولت‌مردان، بیش از سایرین نمود می‌یابد، تا جایی که عده‌ای از آنان می‌پندارند تکبر یکی از اصول مدیریت است و می‌کوشند کاستی‌های مدیریت خود را از این طریق جبران نمایند. خداوند متعال، شیطان را اولین متکبر سرزنش شده نام برده و می‌فرماید: «إِنَّا إِلَهِسَ أُمِّي وَأَسْتَكْبَرُ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». حضرت علی (ع) می‌فرماید: إِيَّاكَ وَالْكِبَرَ فَإِنَّهُ أَغْظَمُ الذُّنُوبَ وَأَمُّ الْغُيُوبِ وَهُوَ حِيلَةُ ابْلِيسَ. از کبر برحذر باش، همانا کبر بزرگ‌ترین گناه و ریشه عیب‌ها و راه‌کار شیطان است.

اخلاقیاتی که یک مدیر باید رعایت کند:

(۱) صیانت از بیت المال

صیانت و استفاده درست از بیت‌المال از وظایف بزرگ و سنگین هر مسئولی است و چنان اهمیت دارد که حضرت علی (ع) در روز دوم خلافت خود به این امر پرداخت و نه تنها در حفظ آن همه توان خود را به کار بست؛ بلکه بر آن شد که بیت‌المال تاراج شده زمان خلفای قبل را نیز به جای خود برگرداند؛ لذا فرمود: **وَاللَّهِ! لَوْ وَجَدْتُهِ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهِ ...** . به خدا قسم! اگر بیت‌المال را در دست غیر اهلش پیدا کنم، هرچند آن را مهر زنانشان کرده باشند یا با آن کنیزانی خریده باشند، پس گرفته و به جای حق خود برمی‌گردانم.

(۲) حسن ظن

مدیر شایسته هیچ‌گاه افراد زیر مجموعه خود را از نظر دور نمی‌دارد و به آنها توجه خاص دارد. این توجه شرایطی دارد و نباید همواره خوش‌گمانی یا بدگمانی باشد. اسلام مؤمنان را به حسن‌ظن سفارش کرده است؛ مگر اینکه فساد طرف مقابل ثابت شود. خداوند می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بیشتر گمان‌ها خودداری کنید؛ زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است. در روایات نیز به داشتن حسن‌ظن و دوری از سوءظن تأکید شده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: **"حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الدِّينِ**؛ حسن ظن باعث راحتی قلب و سلامت دین است."

(۳) ارتباط با مردم

یکی از وظایف اصلی و اولیه هر مسئولی، رفتار درست و شایسته با کارکنان و ارباب رجوع است؛ زیرا هدف اصلی مسئولیت، خدمت به خلق خداست. خداوند متعال بین مردم حقوقی را به‌طور متقابل، واجب نموده که بعضی از آنها با رعایت حقوق طرف مقابل، عملی و امکان‌پذیر است. از جمله حقوق واجب «حق مسئولان بر مردم و حق مردم بر مسئولان» است که برای هر دو طرف رعایت آن را واجب کرده و آن را سبب نظم، آرامش و محبت به یکدیگر دانسته است. یک مسئول نباید بین خود و مردم - اعم از کارکنان زیر مجموعه و دیگران - فاصله و مانع ایجاد کند.

امام باقر (ع) وقتی به دیدن عمر بن عبدالعزیز، رفت، او را چنین نصیحت فرمود: **يَا عُمَرُ! افْتَحِ الْأَبْوَابَ وَ سَهِّلِ الْجِجَابَ وَ انْصُرِ الْمَظْلُومَ وَ رُدِّ الظَّالِمَ**. ای عمر! درها را به روی مراجعان باز کن، موانع را ساده و آسان کن (دربانان، منشیان و رؤسای دفتر بر مراجعان سخت‌گیرند) مظلومان و بیچارگان را یاری کن و شر ظالمان را از آنها بر طرف نما.

ملاقات با مردم در صورتی ثمربخش است که در برخوردها و دیدارها، منطق و احترام ملاقات‌شونده حاکم باشد؛ نه بزرگ‌بینی حاکم و تحقیر مردم. طبیعی است که عده‌ای به دلایل خاص مثلاً دورافتادگی از اجتماع‌های بزرگ و ... آن‌گونه که باید در برخورد با مسئولان رفتار مناسبی نداشته باشند. در چنین مواردی خویش‌داری مدیر ضروری است. رفتار مدیر و مسئول اسلامی با مردم نباید همانند

جباران و ستمگران باشد که مردم از ترس جان و مال و حق خود، جز تأیید ظلم و ستم مدیر و تن دادن به آن گریزی نداشته باشند؛ بلکه باید با ملایمت و نرمی برخورد نماید تا مراجعان بدون هیچ ترس و وحشتی سخن دل خود را با آزادی بر زبان جاری کنند.

۴) رعایت عدالت

قوام هر سرپرستی و مدیریتی در گرو عدالت است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «إِغْدِلْ تَدُمَ لَكَ الْقُدْرَةُ». همین عنصر عدالت بود که بعضی از دوستان پیشین علی(ع) را در زمان خلافت حضرت به دشمن او تبدیل نمود و به زیر چتر ولایت معاویه برد و از اهل تقوا جدا ساخت. عدالت راه مستقیمی است که از مو باریک‌تر، از شمشیر برنده‌تر و از آتش سوزاننده‌تر است. عدالت برای عده‌ای چنان گوارا است که در راه آن جان می‌بازند و برای عده‌ای چنان سخت و تحمل‌ناپذیر است که از آن سقوط کرده و به قعر عذاب گرفتار می‌گردند. یکی از ابعاد عدالت در مدیریت، نگاه یکسان به حقوق همه مردم است. مدیر باید به اندازه‌ای عادل و بر نفس خود مسلط و از محاسبه روز قیامت، ترسان باشد که در زیر مجموعه خود، بستگان و همشهریان را بر دیگران ترجیح ندهد؛ عملکرد مثبت خودی‌ها را چند برابر جلوه ندهد و به عملکرد دیگران نیز بی‌توجه نباشد. عدالت‌ورزی در محیط‌های اداری و در جایگاه‌های مدیریتی، زمینه‌ها و مصادیق بسیاری دارد. در یک تقسیم‌بندی می‌توان عدالت‌ورزی را در دو عرصه عدالت نسبت به مراجعان و عدالت نسبت به زیردستان ذکر نمود.

۱-۴) عدالت نسبت به مراجعان

- رسیدگی به کارهای مراجعان براساس عدالت و نوبت؛
- عدم تبعیض بین آشنا و غریبه؛
- رعایت عدالت در رفتار و برخورد با مراجعان و تحویل گرفتن آنها؛
- تأثیر ندادن به حب و بغض‌های شخصی در رسیدگی به مراجعات مردم.

۲-۴) عدالت نسبت به زیردستان

- رسیدگی به معیشت و نظام اقتصادی آنها؛
- رعایت ادب در برخورد با آنها؛
- به‌کارگیری آنها براساس تخصص نه براساس تشخص.

۵) تواضع

یکی از عوامل مؤثر در از بین بردن روحیاتی نظیر خود برترینی و تکبر - که از رذایل خطرناک زائیده حب جاه است - تواضع در برابر زیردستان است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: "سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ"؛ آقای هر قومی خادم آنهاست.

* برخی از نشانه‌های تواضع در برابر زیردستان

- ۱- پیشی گرفتن در سلام به آنها؛
 - ۲- هنگام پاسخ سلام، نگاه به ایشان و تکان دادن سر و گشاده‌رویی؛
 - ۳- نیم‌خیز شدن از جا، هنگام ورود یکی از آنها به داخل اتاق، به علامت احترام؛
 - ۴- مصافحه؛
 - ۵- سرزدن به آنها در محل کارشان و احوالپرسی از آنها؛
 - ۶- شرکت در مجالس عمومی اداره؛ نظیر نمازجماعت و نشستن در کنار همکاران در صف‌های مختلف، نه فقط در صف اول؛
 - ۷- رعایت آداب گفتاری هنگام صدور فرمان و ارجاع امور به آنها و پرهیز از حالت تحکم و سخن گفتن آمرانه.
- به فرموده حضرت علی(ع) همان‌طور که تواضع باعث بالا رفتن مقام می‌شود؛ تکبر به خواری می‌انجامد.

نکته آخر و توصیه دوست شما به دانشجویان عزیز :

به دلیل پایین بودن حقوق و مزایا ، بدرفتاری مدیر و همکاران با شما ، برخورد بد و دلسرد کننده ارباب رجوع ، سرزنش شما توسط سایر همکاران و ده ها دلیل دیگر :

- ۱- مبدا با ارباب رجوع بدرفتاری نمایند. فکر کنید ارباب رجوع از نزدیکان و خویشاوندان شماست.
- ۲- بیش از حد تصور و توقع ارباب رجوع به وی خدمت کنید. آنقدر که شگفت زده شود.
- ۳- گشاده رویی با ارباب رجوع ، همکاران و خانواده را فراموش نکنید. لذت های فراوانی دارد که بزرگترین آن شادی خداوند است.
- ۴- مراقب بیت المال باشید. بابت کپی های شخصی و تلفن های شخصی که قبلاً اجازه کلی آن را از مدیر گرفته اید ، مبلغی ماهیانه بپردازید.
- ۵- اگر دیدید ارباب رجوع با شما برخورد خوبی ندارد، شما به بزرگواری خود ببخشید و برخورد بد وی تاثیری در روند کمک کردن به وی نداشته باشد.
- ۶- مردم عیال الله هستند. با اهل و عیال خدا مدارا کنید. ببخش از بزرگان است.
- ۷- یادتان باشد ادبیات نرم و لطیفی داشته باشید. زبان نرم مار را از لانه بیرون می کشد. تندخوترین افراد با برخورد نرم شما نرم می شوند.
- ۸- مردم را اسیر اخلاق خوب خود کنید . آنقدر که دلشان برای شما تنگ شود.
- ۹- مردم را با القاب خوب صدا کنید مانند دکتر ، مهندس ، حضرت آقا ، بزرگوار ، دوست عزیز ، حاج آقا و..... هر کسی آنقدر ویژگی مثبت دارد که شما بتوانید در صدا کردن وی از آن استفاده نمایید.

پایان

لازم به ذکر است امتحان به صورت تستی می باشد.